

رهبران عزیز! قرص‌هایتان را به موقع بخورید! / بادکنک متوهمان، ساقدوشان

– چلبی، قاتلان دموکرات و مرد و مرکب اخوان

فرج سرکوهی

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد»
بنیاد مکر با فلک حيله باز کرد
بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه
«هرکو(زیرا) که عرض شعبده با اهل راز کرد
حافظ

رهبران عزیز! قرص‌هایتان را به موقع بخورید

بادکنک متوهمان، ساقدوشان چلبی، قاتلان دموکرات و مرد و مرکب اخوان

سعید (مشعوف) کلانتری، که یادش زنده، در زندان زمان شاه، با همان لهجه غلیظ تهرانی خود، به کسانی که در مسائل سیاسی دچار توهم می‌شدند می‌گفت «بابا جان!
«قرص‌هایت را به موقع بخور

بادکنک هوا کردن شماری آدم متوهم که خواب‌نما شده و ایران را در حال گذار از جمهوری اسلامی به نظام بعدی و خود را، بدون پایگاه جدی در جامعه، به «مدیران» و رهبران گذار و به گفته خودشان به «آلترناتیو» یا «جایگزین» منصوب کرده و قرار است برای تاسیس «بازار مشترک خاورمیانه‌ای، مرکب از ترکیه، اعراب، اسرائیل و ایران»، «هیات‌هائی را برای مذاکره به کشورهای همسایه ایران اعزام کنند» جوکی است که ارزش جدی گرفتن ندارد. بار اول هم نیست. برخی از همین‌ها پیش از این چندین بار بادکنک هائی چون رفاندم و ... هوا کردند ، چند روزی در رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور مطرح شدند و بعد رفتند تا ..بودجه بادکنک بعدی را از جایی بگیرند و

در زمان طرح رفاندم برخی از همین خانم‌ها و آقایان در مقاله‌ای با عنوان «تجاوز به

همه‌پرسی، ساکنان طبقه پائین و هندوانه در بسته» برخی بحث‌های جدی را در باره این گونه بادکنک‌ها مطرح کردم و این جا مکرر نمی‌کنم . (لینک مقاله در پایان این متن هست)

خدا خودش رحم کند!

کسانی که خود را، بدون پایگاه جدی در جامعه، به آلت‌رناتیو یا جایگزین، مدیریت و رهبری گذار جامعه از نظامی به نظامی دیگر منصوب کرده‌اند از دموکراسی و انتخابی بودن رهبری چه تصویری دارند؟ سی و چند آدم، که از هم اکنون و بدون پایگاهی در جامعه، خود را به «مدیرایت دوران گذار» جامعه‌ای ۸۰ میلیونی و به «آلت‌رناتیو» یا «جایگزین» منصوب کرده‌اند، اگر قدرت داشتند، چه می‌کردند؟ پاسخ روشن است و نیازی به بحث بیشتر نیست. خدا خودش رحم کند

توهم رهبری و رهنموددهی بدون نفوذ و پایگاه موثر اجتماعی، یکی گرفتن حضور رسانه‌ای و مجازی و رابطه با این و آن دولت آمریکائی و اروپائی با حضور و برد و نفوذ واقعی در جامعه اما محدود به این گروه نیست و در دیگر تشکلهای سیاسی مدعی رهبری و رهنموددهی ایرانیان خارج از کشور، از جمهوری خواهی و سلطنت و مشروطه طلبی تا چپ و کارگری و ملی - مذهبی و چه و چه نیز رایج است. این توهم بیمارگونه گاهی به احساس کاذب هویت سیاسی داشتن و نیاز روانی به موثر بودن برمی گردد. گاهی به مناسبات قبیله‌ای بازمانده از گذشته و دوران‌های سپری شده، گاهی به درآمد از بودجه‌های آن‌چنانی و کسب و کار، گاهی به جایگزین کردن آرزو به جای واقعیت و.. و گاه به بیماری توهم و به گفته سعید عزیز ما به نخوردن به موقع قرص‌ها

ساقدوشان «چلبی» مفروض

برخی که خود را زرنگ می‌پندارند، به امید آن‌که نقش ساقدوشان «چلبی» مفروضی را ایفا کنند که ارتش امریکا با سلام و صلوات به ایران صادر خواهد کرد، ایفای نقش هائی از این دست کمیک را بر عهده گرفته‌اند. اینان سر پیری به کاهدان زده‌اند. آن‌چه به مشام مبارک خورده است بوی کباب نیست، خر داغ می‌کنند! ایران، عراق سال‌های پایانی صدام نیست، ترامپ هم بوش نیست، زمانه هم آن زمانه نیست و... زرنگ‌ترین‌ها البته سر در آغل بودجه‌های اعطائی دارند

گریز از آزمون

از شاخصه‌های آدم‌های مبتلا به توهم یکی هم فرار از واقعیت و گریز از آزمون خیال‌های خویش است. به مثل مدعیان رهبری و مدیریت گذار می‌توانند با فراخوانی برای یک عمل مشخص و متمایز حد نفوذ خود را در لایه‌های جامعه بیازمایند. اما چنین نمی‌کنند چون در

ناخودآگاه خود می‌دانند که هیچ کس به فراخوان آنان وقعی نمی‌نهد و توهم رهبری در آفتاب حقیقت ذوب می‌شود.

می‌گویند مردم باید با به شیوه‌های مسالمت‌آمیز حکومت را به عقب نشینی وادار و جامعه ایرانی را از استبداد به دموکراسی «گذر بدهند»، ما «آلترناتیو» هستیم، «مدیریت» را بر... عهده داریم، «صدای مردم» هستیم و

و از خود نمی‌پرسند چه کسی مدیریت را به آنان واگذار کرده و چه کسی از آنان خواسته است که آلترناتیو و صدای مردم باشند؟ مردمی که خود در مبارزه با استبداد حکومت را سرنگون یا به عقب نشینی وادار کنند چرا باید رهبری و مدیریت را به این آقایان و خانم‌ها واگذار کنند؟ چهره‌هائی که بر بستر مبارزات مردمی برخوانند خاست چه کم دارند که اینان باید مدیر و رهبر آنها باشند؟ در اینان چه ویژگی‌هائی هست که در آنها نیست؟ بر چه سابقه نظری و سیاسی و اجتماعی و بر بستر کدام پایگاه واقعی در جامعه خود را به مدیریت و رهبری منصوب کرده اند؟

در همان مقاله «تجاوز به همه‌پرسی، ساکنان طبقه پائین و هندوانه در بسته» نوشتم «تروتسکی‌زمانی نوشت لایه‌های پائین جامعه در رمان‌های بورژوائی در طبقه پائین ساختمان زندگی می‌کنند اما درام اصلی در طبقه بالای ساختمان رخ می‌دهد. باغبان‌ها، خدمتکاران، آشپزها، کلفت‌ها، نوکرها و... فقط برای خدمت به قهرمانان رمان به طبقه بالا می‌روند و پس از ارائه خدمات به سرعت صحنه را ترک می‌کنند (نقل به مضمون از یادداشت‌های روزانه تروتسکی)

و این همان نقشی است که این رهبران خودخوانده! متوهم برای مردم در نظر دارند اما. زمانه این گونه برخوردها نیز به سر رسیده است.

تبصره: وقتی قاتلان رهبر گذار به دموکراسی می‌شوند

در بین مدیران خودخوانده گذار افرادی با سابقه سیاسی شناخته شده نیز وجود دارند. به مثل آقای محسن سازگارا از طراحان و مجریان کشتار ۶۰ همان کشتاری که در آن نوجوانان را در نخستین ساعت‌های بازداشت، بدون محاکمه و برخی را حتا بدون دانستن نام آنها، اعدام و بعد با چاپ عکس‌های اعدام شدگان در روزنامه‌ها از والدین آنها خواستند که برای شناسائی اعدام شدگان به قصاب‌خانه‌های امنیتی رژیم مراجعه کنند. بر اساس اسناد منتشر شده، از جمله خاطرات رفسنجانی، آقای بهزاد نبوی معاون وقت نخست وزیر و آقای محسن سازگارا، معاون وقت او، از عوامل اصلی طراحی و اجرای سرکوب و کشتار ۶۰ بودند. امضای آقای سازگارا در سند جلسه هماهنگی مقابله با «احزاب و گروه‌های ضد انقلاب» که در نشریه کار اقلیت شماره ۱۳ خرداد ۶۰ منتشر شد، نیز هست. سندی که حاوی برنامه اجرائی سرکوب و کشتار است. آقای محسن سازگارا مدعی است که این سند جعلی

است اما هرگز به این سوال پاسخ نداده است که چرا او و رئیس او، آقای بهزاد نبوی، برنامه درج شده در آن سند را مو به مو اجرا کردند.

البته هرکسی می تواند تغییر کند و تغییر حق آدمها است اما وقتی کسی که حتا از نقش خود در کشتار ۶۰ عذر نخواسته، با ادعای رهبری جامعه به دموکراسی به میدان می آید چه باید گفت؟ مسئولیت سیاسی جنایت های یک حکومت بر عهده دولتمردان، طراحان و آمران و عاملان جنایت است. رسم است که جنایتکاران سیاسی پس از تحول و پشیمانی همه واقعیت ها را، دستکم در باره نقش خود، افشاء و از کرده خود عذرخواهی می کنند. اینان در جامعه پذیرفته می شوند اما رهبری گذار به دموکراسی را به آنان محول نمی کنند. می توان هم از سران یا عوامل و یا از مبلغان سرکوب و شکنجه و اعدام در نظام استبدادی بود و هم از رهبران گذار به دموکراسی و حذف همان نظام؟

خانمها و آقایانی که در کنار کسانی چون آقای محسن سازگارا ایستاده اند و مدعی اجرای اعلامیه حقوق بشر هستند، از حقوق بشر و جنایت علیه حقوق بشر چه برداشتی دارند؟ پیش از این در متنهایی نوشته ام که عادی کردن جنایتکار، عادی کردن جنایت است و هموار کردن راه بر تکرار جنایت

مرد و مرکب اخوان

نمی دانم شعر بلند «مرد و مرکب» اخوان را خوانده اید یا نه. شعر با همان طنز زیبای اخوان حکایت پهلوان پنبه ای را روایت می کند که اسیر خیالهای خام خویش و در توهم خود «گرد گردان گرد» و «مرد مردان مرد است» و روزی یا شبی

ثقبه زار ، آن پاره انبان مزیحش را فراز آورد»

پاره انبانی که پنداری

هر چه در آن بوده بود افتاده بود و باز می افتاد

فخ و فوخ و تق و توقی کرد

در خیالش گفت : دیگر مرد

پای تا سر غرق شد در آهن و پولاد

....

تکه تکه تخته مومی را به هم پیوست

در خیالش گفت : دیگر مرد

رخش رویین بر نشست و رفت سوی عرصیه ی ناورد

«گفت راوی : سوی خندستان

....

بادکنک‌هایی از این دست برای برخی درآمدزا است، چند روزی خوراک رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور است، برخی بحث‌های بی فایده، چون همین نوشته را، دامن می‌زند و... اما جنبش مردم ایران برای دموکراسی، عدالت اجتماعی، علیه همه تبعیض‌ها و استبداد و ستم و.. ادامه دارد، جنبشی که بی اعتنا به این گونه بادکنک‌ها راه خود می‌رود . به گفته نصرت رحمانی
باران که بیاید»

از دست چترها

کاری بر نمی‌آید

ما اتفاقی هستیم

«که افتاده ایم

.....

.... لینک مقاله تجاوز به همه پرسى [http://www.iran-chabar.de/article.jsp?
essayId=85011](http://www.iran-chabar.de/article.jsp?essayId=85011)